

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۵

دَجّال در نگاه احادیث فریقین؛ نماد و سمبل یا شخص معین؟

کاووس روحی برندق*

نصرت نیل ساز**

سحر صدری***

چکیده

از میان نشانه‌های آخر الزمان و علائم ظهور، موضوع دَجّال از پدیده‌ترین موضوعات در روایات فریقین است. در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دَجّال، موضوع نماد یا شخص بودن دَجّال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و شیوه اسنادی در استناد به منابع و روش توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، این مسئله را که دَجّال شخص انسانی است یا نماد و سمبل برای یک جریان، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که از سویی هیچ‌یک از ادله طرف‌داران نماد بودن دَجّال قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، برخی از دلایل طرف‌داران شخص بودن دَجّال نیز غیرموجه است. با این حال، بسیاری از ویژگی‌هایی که طرف‌داران نماد بودن دَجّال برای اثبات دیدگاه خود ارائه کرده‌اند، از باب مجاز، از ویژگی‌های شخص دَجّال به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

دَجّال، نماد، سمبل، نماد بودن دَجّال، مهدویت.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث «نویسنده مسئول» (sahar.sadri@modares.ac.ir).

ظهور دجال در فرجام تاریخ به عنوان اصلی ترین دشمن منجی آخرالزمان از آموزه های مشترک میان یهودیت، مسیحیت و اسلام است و بحث از علائم ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در احادیث اسلامی، جایگاهی ویژه دارد. خروج دجال یکی از علائم بحث برانگیز و جنجالی ظهور به شمار می رود که در احادیث شیعه و اهل تسنن مطرح شده و شمار احادیث در این باره در جوامع روایی اهل تسنن بیشتر از جوامع روایی شیعه است (نک: صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۲۷۲ و ۲۹۳). در احادیث شیعه، خروج دجال پیش از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام از مسلمات به شمار آمده است (صدر، ۱۴۲۷: ج ۲، ۵۱۱)، ولی از نشانه های حتمی ظهور نیست؛ بلکه امری بدایذیر است و طبق مصلحت، وقوع یا عدم وقوع آن امکان دارد (امینی، ۱۳۷۷: ۲۲۳)؛ لیکن اهل تسنن معتقدند ظهور دجال جزء علائم حتمی ظهور است (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۰۵).

دانشمندان اسلامی درباره دجال دیدگاه واحدی ندارند. گروهی آن را شخصی واقعی از افراد انسانی می دانند و گروهی دیگر، آن را نمادی برای گروه های انحرافی آخرالزمان معرفی کرده اند. بسیاری از دانشمندان اهل تسنن بر این که دجال شخص واقعی است که در آخرالزمان ظهور می کند اتفاق نظر دارند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۲۸۲). برای نمونه، کرمانی - شارح صحیح بخاری - تصریح می کند:

هو شخص بعینه؛ (کرمانی، بی تا: ج ۲۴، ۱۸۵)
دجال شخص واقعی است.

سپس برخی از قدرت ها و امور خارق العاده ای را که خداوند به او داده است ذکر کرده و فلسفه اعطای آن را امتحان مردم می داند (همو: ج ۲۴، ۱۸۵). ابن اثیر جزری نیز می گوید:

در احادیث به صورت فراوان از دجال یاد شده است و او در آخرالزمان ظهور می کند.
(ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۰۲)

همچنین ابن منظور به نقل از ابن سیده آورده است:

دجال تک چشم مردی از یهود است که در آخرالزمان خروج می کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۳۶)

نووی نیز در شرح صحیح مسلم درباره احادیث دجال می گوید:

این احادیث که مسلم و غیر او درباره ماجرای دجال نقل کرده اند، دلیل مذهب اهل

حق^۱ در اثبات صحت وجود دجال و این که او شخص واقعی است، به شمار می‌آید.
(نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۸، ۵۸)

او در ادامه، این دیدگاه را دیدگاه اهل سنت و تمامی محدثان و فقیهان و صاحب نظران
برشمرده و آن گاه در مقابل می‌گوید:

بر خلاف کسانی که وجود دجال را انکار کرده و آن را باطل می‌شمارند، مانند پیروان
مذهب خوارج، جهمیّه^۲ و برخی از معتزله. (همو)

همچنین این حجر به نقل از قاضی عیاض آورده است:

این احادیث دلیل اهل سنت است بر اثبات وجود دجال و این که او شخص معینی
است... آن گاه هیچ کس نمی‌تواند این مرد را بکشد. (عسقلانی، بی تا: ج ۱۶، ۲۱۸-۲۲۰)

عبده - از دانشمندان اهل تسنن - از طرف داران نظریه سمبل است و دجال را رمز خرافات و
دغل کاری‌ها و زشتی‌ها می‌داند که در صورت استقرار شریعت به صورت واقعی‌اش و عمل به
اسرار و احکام حکمت‌آمیز دین، از بین می‌رود:

إن الدجال رمز للخرافات و الدجل و القبائح التي تزول بتقرير الشريعة على وجهها و
الآخذ بأسرارها و حکمها. (قلمونی، ۱۳۶۶: ج ۳، ۳۱۷)

اما سید محمد صدر دو دیدگاه را درباره شخص یا سمبل و جریان بودن دجال مطرح کرده
و دیدگاه شخص بودن دجال را یک دیدگاه تقلیدی و مردود و روایات دال بر آن را اندک
برشمرده است و در مقابل، دیدگاه دوم که عبارت از جریان تمدنی ایدئولوژیک معین مخالف با
اسلام و ایمان خالص است را برگزیده است (صدر، ۱۴۲۷: ۱۹۲ - ۲۰۳؛ نیز نک: صدر، ۱۴۷۲:
۴۸۳-۴۸۴ و ۵۳۲). در مقابل، آیت الله صافی گلپایگانی بر آن است که می‌توان ادعا کرد
احادیث در این زمینه متواتر است که شخصی ملقب به دجال، بسیار دروغ‌گو و مزور است و
حق را با باطل می‌پوشاند و در روی زمین فساد به پا می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۳،
۲۸۷)؛ ولی هم او بر آن است که در اخبار و احادیثی که درباره دجال در منابع شیعه وارد شده،
حتی یک روایت بر سمبل بودن دجال دلالت ندارد (نک: همو: ۳۰۱). روشن است مراد از تواتر
در کلام آیت الله صافی گلپایگانی، تواتر اجمالی یا معنوی است، چنان که خود ایشان در ادامه

۱. به پندار نووی، مراد از مذهب اهل حق، مذهب اهل تسنن اشعری است.

۲. جهمیّه به پیروان جهم بن صفوان بلخی گفته می‌شود که دو اندیشه مهم در آن زمان - یعنی اعتقاد به خلق قرآن و نیز
جبر - را مطرح کرد. (نک: مشکور، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

سخن بازگو کرده است (همو). دوانی نیز معتقد است تطبیق دجال و اوصاف و علائم و الاغ او با بعضی از اختراعات کنونی و آینده یا رئیس دولتی که مادی صرف و دارای دستگاه تبلیغاتی بسیار نیرومند باشد و... چیزی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶۸). همچنین طبسی بر آن است تعبیری که درباره دجال در روایات آمده با جریان بودن او سازگار نیست و دجال شخصی خاص است. هرچند وی جریان سیاسی و فرهنگی بودن او را نفی نمی‌کند، ولی معتقد است دجال فردی است که جریانی را نیز به همراه دارد (طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷۲-۳۷۵).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز درباره دجال چنین می‌نویسد:

هنگامی که سخن از «دجال» به میان می‌آید، معمولاً طبق یک سابقه ذهنی عامیانه، فقط ذهن‌ها متوجه شخص معین یک چشمی می‌شود که با جته افسانه‌ای و مرکب افسانه‌ای‌تر، با برنامه‌ای مخصوص به خود، پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی عج ظهور خواهد کرد؛ ولی همان‌گونه که از ریشه لغت دجال از یک سو^۱ و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می‌شود، دجال منحصر به یک فرد نیست، بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویر و حيله‌گر؛ و پرمکر و فریب و حقه‌باز که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و بر سر راه هر انقلاب سازنده‌ای - که در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد - ظاهر می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۲)

از نظرویی، نشانه‌هایی که در بعضی از روایات برای دجال ذکر شده بی‌شباهت به تعبیرات سمبلیک و رمزی و کنایه‌ای نیست (همو: ۱۷۵).

امینی نیز پس از ذکر برخی از روایات وارد شده درباره دجال می‌گوید:

از احادیث مذکور نیز استفاده می‌شود که دجال نام شخص معینی نیست و به هر دروغ‌گو و گمراه‌کننده‌ای اطلاق می‌شود. ... بر فرض این که اصل قضیه دجال صحت داشته باشد، اما بدون تردید با افسانه‌هایی آمیخته شده، صورت حقیقی خود را از دست داده است. می‌توان چنین گفت: در آخرالزمان و نزدیک ظهور حضرت صاحب‌الامر عج شخصی پیدا خواهد شد که در دروغ‌گویی و حقه‌بازی سرآمد اقرانش است. (امینی، ۱۳۷۷: ۲۲۵ - ۲۲۶)

کامل سلیمان نیز می‌نویسد:

برخی علائم ذکر شده درباره دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که

۱. دجال از ماده «دَجَل» به معنای دروغ‌گویی و حقه‌بازی است.

آدمی را متقاعد می‌سازد اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ تقریباً با یقین می‌توان گفت ۹۰٪ احادیث دجال جعلی است و زیان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره جباران، سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است. (سلیمان، ۱۴۰۲: ۷۱۱-۷۱۲)

سید الحسنی در این باره معتقد است:

آن چه از روایات دجال استفاده می‌شود این است که مراد از دجال شخص معینی نیست؛ بلکه مراد از آن، مفهوم عامی است که با حق و اهل حق، تناقض و عداوت دارد. پس هرکس که با حق عداوت داشته و با آن بجنگد و هرکس که از دشمنان حق پیروی نموده و به اعمال آن‌ها رضایت داشته باشد، از معانی و تطبیقات و مصادیق دجال است و مصادیق متعددی که در منابع شرعی وارد شده و انبیای الهی از آن تحذیر کرده‌اند، برای آگاه کردن امت اسلام و تربیت آن‌ها بر طریق علم، فکر، اخلاق، ایمان و دوری از جهل، گمراهی و انحطاط اخلاقی، دینی و عبادی است. (سید الحسنی، ۱۴۳۱: ۱۲۳-۱۲۴)

در هر حال، بر فرض صحت این روایات، احتمال تأویل این روایات و رمزی بودن و جنبه سمبلیک داشتن آن‌ها بسیار است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۴۴۶). همچنین بعید نیست که منظور از دجال، با آن شرایط و اوصاف، قدرت‌های بزرگ و اهریمنی باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ۶۹).

با دید کلی و صرف نظر از برخی تردیدها، می‌توان دیدگاه‌ها درباره شخصیت دجال را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. دجال شخص واقعی همانند یکی از انسان‌هاست که البته ویژگی‌های متمایزی دارد و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.

۲. دجال یک انسان نیست، بلکه تعبیری نمادین و رمزی از جریان یا افراد مزور، دروغ‌گو و آشوب‌گر و ... است که در آخرالزمان ظهور می‌کند.

بر این اساس مسئله پیش روی این مقاله این است که آیا دجال عبارت از یک شخص یا اشخاص واقعی مثل سایر انسان‌هاست؛ یا این که این واژه به عنوان یک نماد و سمبل برای جریان‌های سیاسی و اجتماعی و ... مطرح شده است؟

گفتنی است اقتضای رعایت اصول علمی آن است که پیش از پرداختن به تحلیل محتوای احادیث در موضوع بحث، در گام نخست احادیث از نظر سندی مورد بررسی قرار گرفته و پس

از بازشناسی احادیث ضعیف و معتبر و گزینش احادیث معتبر، بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره سمبل یا شخص بودن دجال صرفاً براساس آن‌ها صورت گیرد؛ ولی به چند دلیل بازشناسی اعتبار یا عدم اعتبار یکایک احادیث ذکر شده در این مقاله، در اولویت نیست:

۱. محدودیت قالب مقاله علمی - پژوهشی، اجازه طولانی شدن بحث و گنجایش بررسی اسناد یکایک روایات را ندارد.

۲. طرف‌داران هر دو نظریه (شخص یا رمز بودن دجال) نیز بر این اساس به بحث درباره شخص یا سمبلیک بودن دجال پرداخته و در تقویت نظریه خود کوشیده‌اند و هیچ‌یک به بررسی سندی یکایک روایات نپرداخته‌اند، بلکه با پذیرش فرضی و تقدیری اعتبار روایات بحث کرده‌اند. از این رو ما نیز از بررسی سندی احادیث خودداری می‌کنیم. روشن است که این رویه، اگرچه رویه کاملی در بحث به شمار نمی‌آید - چرا که نیمه بحث که بحث سندی است ناتمام گذاشته شده و به نیمه دیگر که بحث دلالتی است پرداخته شده است - لیکن این رویه رایج در میان دانشمندان اسلامی از جمله فقیهان بزرگ است که با تسلّم و پذیرش عدم اشکال در اعتبار احادیث و چشم‌پوشی از آن، با وجود اشکال در سند آن‌ها به بحث پرداخته‌اند (حلی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۱۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۱۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۵۶۴؛ خمینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۴۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ۴۳۷؛ همو، ۱۴۲۸: ۴۲۹).^۱

۳. اساساً دیدگاه‌ها و مبانی دانشمندان اسلامی در اعتبارسنجی احادیث غیرفقهی - شامل تمامی احادیث موجود در جوامع روایی به غیر از احادیث احکام الزامی و غیرالزامی تکلیفی، احکام وضعی و موضوعات مرتبط با احکام - اختلاف نظر اساسی وجود دارد؛ برخی با این‌گونه احادیث - که خبر واحد هستند - همسان احادیث فقهی تعامل کرده و بررسی سندی یکایک آن‌ها و مشخص کردن صحیح، موثق، حسن و ضعیف را بایسته می‌دانند (خویی، بی‌تا: ۳۹۸). در مقابل، برخی دیگر از اساس این‌گونه اعتبارسنجی را در این‌گونه احادیث غیرکاربردی ناروا می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۶۵، ج ۶، ۵۷ و ۲۲۴، ج ۱۴، ۲۵ و ۱۳۳ و ۲۰۵).

۴. احادیث دجال از نظر ملاک‌های بررسی سندی مورد توجه و اختلاف برخی دانشمندان اسلامی قرار گرفته و با تیزی، اگرچه اصل مسئله را طرح کرده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۰۱ - ۳۰۲)، ولی حتی با ملاک پذیرش خود به اعتبارسنجی این احادیث نپرداخته‌اند.

۱. افزون بر این، خواننده محترم خود می‌تواند با جست‌وجوی عبارت «بعد الاغماض عن سنده» و مشابه آن در نرم‌افزار «جامع فقه اهل‌البیت ۲»، موارد دیگری را که در این نوشتار نمی‌گنجد، در کتاب‌های فقهی مشاهده کند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد در بررسی سندی احادیث دجال دو پژوهش اساسی باید به عمل آید:

الف) تحلیل و نقد ملاک‌های بررسی سندی در احادیث دجال که نویسنده مسئول مقاله در حال نگارش آن است؛

ب) بررسی سندی یکایک احادیث دجال بر اساس هر کدام از ملاک‌های بررسی سندی احادیث که حقیقتاً از گنجایش مقاله فراتر است و موضوع نگارش یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری است.

بر این اساس و با این پیش‌فرض، در این مقاله نخست به مفاهیم کلیدی بحث اشاره کرده، سپس دلایل طرف‌داران هر دو نظریه را طرح، تحلیل و نقد می‌کنیم و در پایان بعد از بحث و تحلیل کوتاه به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۱. تبیین مفاهیم

الف) مفهوم لغوی و اصطلاحی دجال

دجال از ریشه «دجل» است. معانی مختلفی که اهل لغت برای ریشه آن ذکر کرده‌اند عبارت است از: اختلاط حق و باطل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۸۰)، پوشاندن و پنهان کردن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۲۹)، دروغ‌گویی و وارونه جلوه دادن (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲۰، ۱۰۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۳۷۴)، پوشاندن پوست شتر با ماده قطران (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۹۶) و آب طلا کردن شمشیر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۲۳۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۳۷۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۲۲۸). اما واژه دجال، صیغه مبالغه از ماده «دجل» به معنای کذاب و بسیار دروغ‌گوست و جمع دجال را دجاجله و دجالون گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۲۳۷). ارائه این معنا برای واژه دجال متأثر از معنای دوم ریشه «دجل» است (دروغ‌گویی و وارونه جلوه دادن). بر این اساس، با توجه به کاربردهای لغوی ریشه «دجل» می‌توان گفت وجه تمایز «دجل» - که به معنای دروغ‌گفتن است - با سایر واژه‌هایی که به همین معناست (مانند کذب و...) آن است که دجل به معنای پوشاندن حقیقت و نوعی دروغ‌گفتن است؛ اما پوشاندن و دروغ‌گفتن همراه با جلوه دادن و آرایش و تزئین به صورتی که آن دروغ مزین، حقیقت را پوشانده و اصل مطلب را به گونه‌ای دیگر نمایان کند و دجال یعنی موجودی که با جلوه دادن و آرایش کردن و تزئین، حقیقت پوشی کرده و ناراست را راست و راست را ناراست جلوه می‌دهد.

اما دَجَّال در اصطلاح روایات، موجودی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام در زمین فتنه‌های بسیاری برپا می‌کند و بسیاری از مردم را گمراه کرده و وسعت فتنه‌های او همه جهان را دربر می‌گیرد (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ۹۸؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ج ۷، ۳۳۴). او تک چشم است (طیالسی، بی‌تا: ۳۰۶؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ۱۸۲ و ۲۴۰، ج ۳، ۳۳۳)؛ الاغی عقیم دارد که فاصله بین دو گوش آن یک میل است (الدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۹۱)؛ وارد دریاها می‌شود و به روی آب‌ها حرکت می‌کند، دو کوه از دود در برابرش حرکت می‌کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آن را غذا تصور می‌کنند. همانا دَجَّال در قحطی شدید خارج می‌شود (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۸؛ جزائری، ۱۴۲۷: ج ۳، ۱۶۰)؛ میان پیشانی او «کافر» نوشته شده است (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۱۹؛ الدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۹۱)؛ ابتدا ادعای نبوت می‌کند و زمانی که مورد ستایش و پذیرش قرار گرفت، آن‌گاه ادعای ربوبیت می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۴۳). همانا همراه دَجَّال دو رود است؛ رودی بهشت نامیده می‌شود و رود دیگر جهنم. پس هرکس داخل بهشت او شود، آن را آتش می‌یابد و هرکس به جهنمش وارد شود، آن را بهشت می‌یابد (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۳۶۷، ج ۵، ۱۹۵ و ۳۹۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳، ج ۸، ۱۰۲).

ب) معنای سمبل و نماد

سمبل (Symbol) به معنای نشانه، علامت، مظهر هر نشانه، قرارداد اختصاصی شیء با موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معناست. برخی برآن‌اند که سمبل یا کنایه، مبتنی بر رابطه‌ای است که میان یک عنصر طبیعی و یک عامل روحی یا اخلاقی وجود دارد. با توجه به معنای اصلی این واژه - که به معنای علامت ارتباط است - می‌توان نماد را معادل فارسی سمبل دانست؛ زیرا نماد نیز نقش علامت، نشانه و مظهر بودن است (حکمت، ۱۳۸۷: ۲).

۲. دلایل شخص معین یا نماد بودن دَجَّال و نقد آن

الف) دلایل شخص معین بودن دَجَّال و نقد آن

موضوع دَجَّال از پدیده‌ترین موضوعات آخرالزمان و علائم الظهور از نظر حجم روایات به شمار می‌آید و احادیث فراوان در جوامع روایی فریقین بدان اختصاص داده شده است (نک: صدری، ۱۳۹۱). بنابراین، روایاتی که در استدلال بر اثبات نماد یا شخص بودن دَجَّال، عنوان خواهد شد، تنها بخشی از احادیث مربوط به دَجَّال است؛ لیکن هرآن‌چه از میان این احادیث به سود نظریه نماد بدان استدلال شده و بعضاً می‌توان بهره جست، ذکر خواهد شد. ولی آوردن روایات مربوط به یکایک ویژگی‌های دَجَّال که به حوزه‌های مختلف مربوط می‌شود

مانند انذار همه پیامبران نسبت به فتنه دجال، اظهار نگرانی پیامبر ﷺ بر امت نسبت به فتنه دجال، استعاذه پیامبر ﷺ از شر دجال، وقایع زمان خروج دجال، خصوصیات چشم دجال، نوشته میان دو چشم دجال، معرفی دجال به نام افراد خاص، مکان خروج دجال، زمان خروج دجال، ادعای ربوبیت دجال، غذای مؤمنان هنگام خروج دجال، ویژگی‌های مرکب دجال، همراه داشتن چیزهای متضاد، مکان‌های ایمن از فتنه دجال، محل کشته شدن دجال، پیروان دجال، کشنده دجال و راه‌های در امان ماندن از فتنه دجال در روایات - و نقد و بررسی آن‌ها، نه تنها از گنجایش یک مقاله، که از گنجایش یک کتاب فراتر است؛ اما نکته‌ای که در این جا باید گفته شود این است که این احادیث قطعاً ظهور در شخص بودن دجال دارند. بنابراین یکایک این روایات دلیل بر شخص بودن هستند و این مسئله آن‌چنان روشن است که طرف‌داران نظریه نماد با وسواس در گزینش روایات علیه نظریه شخص بودن دجال، تنها بخش‌هایی از این احادیث را برگزیده و به سود نظریه خود استدلال کرده‌اند. باین حال، برخی از طرف‌داران نظریه شخص بودن دجال، به چند دسته از این احادیث تمسک جسته‌اند که همراه با نقد در ادامه ذکر می‌شود. این دلایل عبارت‌اند از:

یکم. اشاره به محل ظاهر شدن دجال در روایات

در دسته‌ای از جوامع روایی فریقین مطالبی درباره مکان خروج دجال ذکر شده است. این روایات به تفکیک روایات شیعه و اهل سنت به این قرار است:

در روایات اهل تسنن، مکان‌های زیر به عنوان مکان خروج دجال یاد شده‌اند:

۱. مشرق زمین (ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۳۹۷؛ مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۲۳)؛
۲. اصفهان (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۲۴، ج ۶، ۷۵؛ نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۲۰۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۶، ۳۶۶)؛
۳. جور و کرمان (ابن حنبل بی تا: ج ۲، ۳۳۷)؛
۴. قسطنطنیه (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۷۶)؛
۵. بصره (الدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۷۶)؛
۶. مکانی بین شام و عراق (قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۵۶).

روایات شیعه نیز مانند روایات اهل سنت در بیان مکان خروج دجال هم‌نوا نبوده و مکان‌های متفاوتی را به عنوان مکان خروج دجال معرفی می‌کنند:

- ۱) قزوین (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۴۸)؛
- ۲) جور و کرمان (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳:

ج ۱۸، ۱۲۲)؛

۳. مشرق سیستان (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۲۴)؛

۴. یهودیه اصفهان (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۶؛ جزائری، ۱۴۲۷: ج ۳، ۱۶۱)؛

۵. منطقه ای در بصره که برخی آن را میسان می نامند، برخی سفوان و برخی سنام (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۶۶)؛

۶. خراسان (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۰۰).

با استناد به این احادیث، برخی گفته اند: بلخ و سیستان و مرو و خراسان چه نسبتی می تواند با فرهنگ غرب داشته باشد؟ و این خود یکی از شواهدی است که دجال فرد است نه طرز فکر و فرهنگ و دست کم اگر هم اشاره به فرهنگ باشد، باز فردی مبتکر و مبتدع است که جلودار آن فرهنگ فاسد خواهد بود (طیسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷۲-۳۷۵).

نقد: در متن ادعای یادشده، دو دلیل بر شخص بودن دجال ذکر شده است؛ دلیل نخست بر این که مراد از دجال در این احادیث شخص معین است، این است که مکان های یادشده هیچ کدام از سرزمین غرب نیستند. بنابراین اگر مقصود از دجال سمبل باشد، فرهنگ غرب نخواهد بود، لیکن به نظر می رسد این استدلال اخص از مدعاست؛ زیرا تنها سمبل نبودن دجال برای فرهنگ غرب از آن استفاده می شود و نه سمبل هر فرهنگ الحادی بودن. و اما دلیل دوم و ادامه سخن که در واقع تنزل از مدعاست، درصدد شخص معین بودن دجال، البته به عنوان رهبر و جلودار است، ولی در هر حال سمبل بودن دجال را نفی نمی کند. به عبارت دیگر، سخن در مفاد روایات است که آیا از این روایات برمی آید که دجال شخص است یا نماد یک فرهنگ، نه این که هر فرهنگی به رهبری نیاز دارد که نظریه پرداز از این جهت اظهار نظر نکرده است. بنابراین روایات یادشده می تواند هم به فرد معین اشاره داشته باشد و هم به فرهنگ.

اما ممکن است به وجه دیگری گفته شود: از این روایات به لحاظ این که مکان های متعدد برای یک نفر ذکر شده است، قطعاً منظور از آن ها نماد فرهنگ است و نه شخص معین؛ زیرا شخص معین نمی تواند از چند جا خروج کند. در پاسخ این ایده می توان گفت: روایات چندین جا را مشخص نکرده اند، بلکه هر کدام از یک مکان نام برده اند. از این رو بنا بر هر روایتی، فقط خصوص همان مکان که در آن روایت ذکر شده، محل خروج دجال باشد یا این که بنا بر جمع روایات، ممکن است یک مکان به عنوان مرکز خروج یا نقطه آغاز خروج باشد و مکان های دیگر شعاع های حرکت دجال یا مراحل حرکت و نقطه های استقرار بعدی او و یا محل استقرار

برخی از فرماندهان زیر دست او باشد. بنابراین با استدلال یادشده نمی‌توان دلالت روایات مورد بحث بر نماد فرهنگ و جریان بودن را از آن‌ها استفاده کرد.

از سوی دیگر، همان‌گونه که محل خروج شخص می‌تواند بنا بر توجیه‌هایی که ذکر شد، چند مکان به شمار آید، تعدد محل فرهنگ را نیز می‌توان با محل آغاز یا مرکز ثقل بودن فرهنگ و نقطه‌های بعدی یا محل استقرار شاخه‌های آن توجیه کرد. بر این اساس هرگز نمی‌توان از این احادیث خصوص فرد معین و یا نماد فرهنگ بودن دجال را اثبات کرد.

دوم. مشخص بودن قاتل دجال

در جوامع روایی اهل سنت دو شخص به عنوان کسی که دجال به دست او نابود می‌شود معرفی شده است:

۱. حضرت عیسی علیه السلام (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۴۲۰، ج ۵، ۱۳؛ نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۹۶ و ۲۰۲؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۸)؛

۲. حضرت خضر (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۹۹).

در جوامع روایی شیعه نیز با سه گروه از روایات روبه‌رو می‌شویم:

۱. حضرت مهدی علیه السلام (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۱۷۳؛ ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۷۶، ج ۵۶، ۹۲ و ۱۱۹)؛

۲. حضرت عیسی علیه السلام (کوفی، ۱۴۱۰: ۶۵۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۷۱ و ۲۹۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۲۵)؛

۳. حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یاور مهدی علیه السلام (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۳).

بر اساس این روایات، برخی اندیشمندان، قابلیت کشته شدن را دلیل بر انسان و شخص معین بودن او دانسته‌اند (نک: طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷۴).

نقد: انصاف این است که دلیل یادشده مبنی بر ذکر نام قاتل دجال، دلیل بر شخص بودن دجال دارد و اگر کسی در مقابل، تعدد قاتلان دجال را دلیل بر عدم شخص بودن دجال بشمارد، پاسخ این است که از «حضرت مهدی علیه السلام»، «حضرت عیسی علیه السلام» و «حضرت خضر علیه السلام» تعدد روایات بر نمی‌آید که سه شخص دجال را نابود خواهند کرد، بلکه راه جمع بین این روایات آن است که مراد از آن، مراحل اجرای قتل یا صحت یکی از آن‌ها و مردود بودن دو مورد دیگر یا مباشر بودن یکی و غیر مباشر و مسبب بودن دو شخص دیگر و یا مجری بودن یکی و در جریان اجرا بودن دیگری و صدور دستور قتل توسط شخص سوم باشد. در هر حال هر یک از

راه‌های یادشده می‌تواند راه جمع بین احادیث تلقی شود که به غیر از یک مورد - که جمع سندی است - بقیه موارد جمع دلالتی هستند.

سوم. چگونگی قتل دجال

معلی بن خنیس در حدیثی نقل می‌کند:

در بامداد نوروژ بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: ای معلی، آیا می‌دانی نوروژ چه روزی است؟ عرض کردم: فدایتان شوم! تنها می‌دانم روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می‌شمارند و در آن به یکدیگر تبریک گفته و برای هم دعای خیر می‌کنند. حضرت فرمود: این چنین نیست؛ قسم به خانه کعبه که در دل شهر مکه است، این روز نیست مگر برای یک امر قدیمی که آن را برای تو تفسیر می‌کنم؛ ای معلی، نوروژ همان روزی است که ... مهدی علیه السلام و والیان ایشان ظهور می‌کنند و در همان روز مهدی علیه السلام بر دجال پیروز می‌شود و او را در کناسه کوفه به دار می‌آویزد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۱۷۳؛ همو، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۷۶، ۵۶، ۹۲ و ۱۱۹)

برخی اندیشمندان، مسئله به دار آویختن دجال یا ذوب شدن او به وسیله سلاحی که بر او می‌زنند را دلیل بر شخص معین بودن او دانسته‌اند (طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷۲-۳۷۵).

نقد: انصاف این است که روایت یادشده در صورت اعتبار سند آن، بر شخص بودن دجال دلالت دارد و تأویل آن به صورت مجازی به این که منظور از آن نابودی و ریشه‌کن شدن فرهنگ و نماد دجالی است، خلاف ظهور روایت است.

ب) ادله طرف‌داران سمبل بودن دجال

مجموعه شواهد و قرائن سمبل بودن دجال را که طرف‌داران سمبل و رمز بودن دجال ارائه کرده‌اند، یا می‌توان در تأیید آن ارائه کرد، همراه با نقد آن‌ها عبارت‌اند از:

یکم. اولویت حمل بر نماد از ردّ احادیث ضعیف

از نظر طرف‌داران سمبل بودن دجال اکثر روایات مربوط به دجال از نظر ضوابط سندی، خبر واحد هستند که قابل اعتماد نیستند با وجود این ضعف، امر از دو حال خارج نیست؛ یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم، یا این که بر یک معنای رمزی و کنایی برخلاف معنای ظاهری حمل کنیم و روشن است که حمل بر معنای رمزی از کنار گذاشتن و مردود دانستن بهتر است (صدر، ۱۴۲۷: ج ۲، ۵۱۶ و ۵۱۷).

نقد: حقیقت این است که راه صحیح تعامل با روایات در این گونه مسائل که بحث احکام و فروع فقهی در میان نیست، آن است که مفاهیمی را که از روایات به صورت یقینی و

اطمینان آور مستفاد می شود اخذ کنیم و مفاهیمی که از روایات به صورت اطمینان آور بر نمی آید، رها کنیم و به دین نسبت ندهیم. به علاوه اینکه - چنان که پیش از این گفته شد - از روایات مربوط به دجال به صورت متواتر (اجمالی یا معنوی) شخص بودن دجال استنباط می شود. اما برای اثبات یک یک ویژگی ها دلیلی اطمینان آور وجود ندارد. از این رو هر ویژگی را که این چنین بود رها می کنیم، نه این که با وجود اقرار به ضعف روایات، دست به تأویل بزنیم (نک: صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۰۱ - ۳۰۲).

دوم. انذار پیامبران گذشته از فتنه دجال

در روایتی چنین آمده است:

رسول خدا ﷺ در خطبه ای طولانی در حجة الوداع فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن رسول، امت خویش را از فتنه دجال انذار داد. (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۰۵، ج ۵، ۱۲۵، ج ۸، ۱۰۲)

گفته می شود حدیثی که درباره انذار همه پیامبران گذشته از فتنه دجال نقل شده است، بر سمبل بودن دجال اشاره دارد؛ وگرنه انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان آشکار می شود و هزاران سال با آن ها فاصله دارد هشدار نمی دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

نقد: افزون بر نقد سندی حدیث - که نیاز به تأمل دارد - می توان انذار همه پیامبران از فتنه دجال را که در آینده رخ می دهد، به پرهیز از زمینه سازی برای فتنه دجال که در زمان هریک از انبیای سلف علیهم السلام رخ داده و امری فعلی برای مردم آن زمان و قابل هشدار بوده حمل کرد. بنابراین در انذار از یک چیز و هشدار نسبت به آن، نیاز نیست که قطعاً آن شیء در آن زمان اتفاق بیفتد؛ وگرنه باید ملتزم باشیم تمامی اموری را که انبیای الهی از آن انذار داده اند قطعاً در زمان آن ها رخ داده است. برای نمونه قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می فرماید:

﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (انعام: ۱۹)

این قرآن به من وحی شده است تا شما و هرکس را که سختم به او می رسد، انذار و هشدار و بیم دهم.

دجال در نگاه احادیث فریقین؛ نماد و سمبل یا شخص معین؟

از این آیه برمی آید که پیام های قرآن برای هرکس که مستقیماً یا از طریق واسطه تا روز قیامت به او برسد، برای او انذارکننده و بیم دهنده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۴۰). بنابراین همان گونه که وجود مُنذِر الیه (انذار داده شده) در زمان انذار شرط نیست، بلکه انذار به مخاطبان القا می شود تا در آینده به دست آیندگان برسد؛ یا اساساً در مواردی مخاطبان قدرت

ژرف اندیشی در پیام را ندارند، ولی پیام توسط آنان برای آیندگان القا می‌شود، چنان که در حدیث به هر دو مورد گذشته تصریح شده است:

فُرِّبَ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقْهِيهِ وَ رُبَّ حَامِلٍ فِقْهِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۴۰۳)

چه بسا حامل سخن ژرفی که خود ژرف اندیش نیست و چه بسا حامل سخن ژرفی که آن را برای فقیه تر از خود حمل کرده و به او می‌رساند.

سوم. تعدد مدعیان دروغین دجال

از روایات اهل سنت چنین برداشت می‌شود که دجال‌ها یا کذاب‌های فراوانی خروج می‌کنند که هر یک به نوعی موجب فریب و گمراهی مردم می‌شوند. تعبیر این روایات عبارت است از:

الف) خروج هفتاد دجال پیش از خروج دجال آخرالزمان (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۱۹؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۷، ۳۳۳ و ۳۴۲)؛

ب) خروج سی کذاب پیش از خروج دجال (ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۹۵ و ۱۰۴، ج ۵، ۱۶؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۴)؛

ج) دجال‌های سه گانه: در میان روایات اهل تسنن روایتی از ابن مسعود به چشم می‌خورد که به دجال‌های سه گانه اشاره کرده است (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۱۲؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۷، ۳۳۵)؛

د) دجال‌های دروغ‌گو (نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۱۲).

ممکن است کسی با استناد به این که دجال، نام شخصی خاص نیست، این احادیث را بر سمبل و نماد بودن دجال، حمل و معنا کند.

نقد: تعبیر هفتاد، سی یا سه دجال یا دجاجله را سه گونه می‌توان معنا کرد:

۱. افراد گوناگون به تعداد افراد یادشده یا فراوان که دروغ‌گو هستند و دروغ را به صورت راست جلوه می‌کنند، ظهور می‌کنند. در این صورت واژه دجال قطعاً علم و نام خاص نخواهد بود؛ بلکه واژه دجال در این صورت ظهور در اسم جنس دارد و مقصود از آن به تناسب معنای لغوی اش - چنان که گفته شد - افراد دروغ‌باف و کسانی که دروغ را به صورت راست جلوه می‌دهند، خواهد بود. بنابراین احتمال، از این احادیث یک معنای کنایی برای دجال می‌توان استفاده کرد و در این صورت، دجال نماد و سمبل دروغ‌بافی خواهد بود.

۲. اما احتمال دوم این است که مقصود از سه یا سی یا هفتاد دجال و یا واژه دجاجله، ظهور افرادی به تعداد یادشده یا فراوان دجال‌گونه باشد، چنان که افراد طغیان‌گر به فرعون و ... یاد

می‌شوند. بنابراین احتمال، نه تنها اثبات نمی‌شود که واژه دَجَّال صرف بدون مابه‌ازای خارجی است، بلکه اثبات می‌شود و از ظهور آن برمی‌آید که یک فرد شاخص بسیار دروغ‌باف به نام دَجَّال وجود دارد و به افراد دیگر به دلیل مشابهت با آن در صفت دروغ‌بافی، واژه دَجَّال به صورت مجازی و استعاری اطلاق شده و درباره آن‌ها نیز به کار رفته است. این احتمال به لحاظ ظهور لفظ و رواج کاربرد مشابه آن در زبان عربی، قریب به واقع‌تر از این است که لفظ را به سمبل و نماد صرف معنا کنیم. از این گذشته، تعبیر به سه، سی و هفتاد و نیز دلالت عدد هفتاد بر تکثیر و نه تعیین صرف هفتاد نفر، اگرچه می‌تواند مؤید احتمال اول نیز به شمار آید، لیکن ظهور آن در تأیید احتمال دوم بارزتر است.

۳. امکان دارد پس از پذیرش شخص بودن دَجَّال، این احتمال در معنای این روایت مطرح باشد که دَجَّال شخص، یک نفر نیست، بلکه از این احادیث برمی‌آید که چند نفر است؛ چنان که برخی بر این باورند که از روایاتی که اشاره به ظهور سی دَجَّال یا شصت کذاب در آخرالزمان دارند، اجمالاً درمی‌یابیم که مدعیان دروغین و فریبکار در آخرالزمان محدود به یک یا چند نفر نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

چهارم. قرائن موجود در احادیث مربوط به یک چشم بودن دَجَّال

در احادیث اهل تسنن و شیعه آمده است که دَجَّال دارای یک چشم است؛ تعبیر این احادیث مختلف است:

۱. برخی از روایات اهل تسنن بدون ذکر صفت، قید یا خصوصیت خاصی برای چشم دَجَّال تنها وی را یک چشم معرفی می‌کند (طیالسی، بی‌تا: ۳۰۶)؛
۲. در برخی از روایات اهل تسنن، ذکر از یک چشم بودن دَجَّال به میان نیامده است، بلکه مفهوم این روایات تلویحاً به این مطلب اشاره دارد؛ زیرا در این احادیث تنها یک چشم دَجَّال توصیف شده است (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۳۶۸)؛
۳. در میان روایات موجود در جوامع روایی شیعه روایتی درباره یک چشم بودن دَجَّال وجود دارد که بدون ذکر صفت، قید یا خصوصیت خاصی برای چشم دَجَّال وی را یک چشم معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۹).

بر این اساس، برخی با تکیه بر بعضی قرائن، برخی روایات درباره یک چشم بودن دَجَّال را تعبیری مجازی و کنایی می‌دانند. این قرائن عبارت‌اند از:
الف) قرآن، عمی و صم و ... را برای دلالت بر جهل و عدم عقل و انحراف از حق و گمراهی به کار برده است (سید الحسنی، ۱۴۳۱: ۳۳)؛

ب) این که بر حسب قواعد شرع و اخلاق، خداوند به صورت‌ها و اجساد نظر نمی‌کند، بلکه به قلوب و نفوس و ارواح نظر می‌کند و نیز از عیب‌جویی‌های ظاهری که مربوط به جسم و نقص‌های جسمانی است نهی کرده است (همو: ۳۴). روایت مورد اشاره، حدیث «إن الله ينظر إلى صوركم و لا إلى اعمالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم» است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۸، ۲۵۴)؛

ج) این که در برخی روایات که اشاره می‌کنند خداوند اعور نیست و اگر مراد از اعور، کوری ظاهری و جسمی دجال باشد، از باب مقابله با این عبارت که درباره دجال به کار رفته است و در مقابل از خداوند نفی شده است، باید درباره خداوند نیز شأنیت وجود یا عدم وجود چشم ظاهری را فرض کرد که چون تالی باطل است، پس مقدم نیز باطل است (سید الحسنی، ۱۴۳۱: ۳۶).

با مجموع این قرائن مشخص می‌شود که مراد از دجال و ویژگی‌هایی که برای او در این روایات بیان شده است، فردی خاص و شخصی خارجی نیست؛ بلکه مراد اشاره به پدیده‌ای است که در روایات با عباراتی کنایی و مجازی بیان شده است.

همچنین سید محمد صدر درباره اعور بودن دجال چنین می‌گوید:

«دجال اعور است»؛ آری، با تمام تأکید این چنین است. تمدن مادی به هستی و جهان با یک چشم می‌نگرد، فقط به ماده توجه دارد، نه به روح و خلقت عالی و نمونه‌اعلای بشریت را نمی‌بیند و چه کسی را جز افرادی که حقایق را ادراک نمی‌کنند و خود را شایسته سرپرستی و زمام‌داری انسان‌ها می‌دانند می‌توان اعور نامید. (صدر، ۱۴۲۷: ۵۴۶)

آیت‌الله مکارم نیز در توجیه چشم دجال از فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی، چنین می‌نگارد:

آن‌ها یک چشم دارند و آن چشم اقتصاد و زندگی مادی است؛ آن‌ها فقط به یک [بعد] می‌نگرند و آن بعد منافع مادی ملت خویش است؛ و به هزار گونه نیرنگ و تزویر و سیاست‌های استعماری برای رسیدن به این هدف متوسل می‌شوند؛ آن‌ها دجالانی هستند فریبکار که چشم معنوی و انسانی را از دست داده‌اند. اما همین یک چشم مادی آن‌ها بسیار خیره‌کننده و پرفروغ است در صنایع به پیروزی‌های درخشانی نایل شده‌اند و از اقطار زمین نیز گذشته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

نقد: در مقاله «چشم دجال» (روحی برندق و دیگران، ۱۳۹۲) به اثبات رسید که از روایات فریقین برمی‌آید دجال دارای دو چشم است و یک چشم او کاملاً نابینا و یک چشم دیگر او

نیمه بیناست و اطلاق تک چشمی به اعتبار چشم نیمه بینای اوست. بر این اساس، تأویل‌هایی که درباره تک چشم بودن در سخن آیت‌الله سید محمد صدر و آیت‌الله مکارم آمده و مبتنی بر آن مطالبی گفته شده است، هیچ‌یک بر بنیانی استوار بنا نشده‌اند. از این گذشته حتی اگر قایل باشیم دجال تک چشم است و آن را به چشم مادی و اقتصادی تأویل کنیم، این تنها تأویل تک چشم بودن او خواهد بود و درباره نماد یا شخص بودن دجال، تعیین یکی از دو طرف را اثبات نمی‌کند؛ زیرا همان‌گونه که ممکن است دجال نماد دروغ‌بافی و چشم او چشم مادی و اقتصادی باشد، امکان دارد دجال شخصی معین بوده و تک چشم باشد و تک چشم بودن او را به چشم مادی یا اقتصادی تأویل کنیم.

قرآینی که در نوشتار سید الحسنی آمده است نیز قرآینی بسیار سست هستند؛ زیرا قرینه اول - که در قرآن کوری به معنای جهل و نداشتن عقل و انحراف از حق و گمراهی به کار رفته است - دلالت یا حتی تأییدی بر نماد بودن دجال ندارد، بلکه از این قرینه فقط برمی‌آید که در مواردی کوری به معنای جهل و ... است، نه آن که در همه جا این‌گونه است. از این گذشته حتی اگر در این جا مراد از کوری، جهل و ... باشد، وجهی موجه برای تعدی از تأویل چشم به تأویل شخص دجال از معنای شخص به معنای نماد نخواهد بود. قرینه دوم نیز صرفاً دلالت بر اهمیت والاتر روح بر جسم دارد، نه آن که در روایات مشخص، هر جا معنای هر دو وجه را برمی‌تابد، آن را به معنایی که همسو با روح است برگزینیم. از این گذشته - چنان که مکرر گفته شد - از تأویل کوری به کوری باطن نمی‌توان به لزوم تأویل دجال از شخص به نماد گرایید. به قرینه سوم نیز - که از راه مقابله تک چشم بودن دجال و داشتن چشم ظاهری درباره دجال و خداوند و نداشتن شأنیت وجود چشم ظاهری یا عدم وجود آن برای خداوند، نداشتن چشم ظاهری برای دجال استنباط شده است - این‌گونه می‌توان پاسخ داد درباره این که تالی^۱ را باطل دانسته‌اند، قطعاً می‌توان گفت شق دوم تالی باطل نیست؛ یعنی از آن جا که خداوند قطعاً چشم ظاهری ندارد، تالی باطل نیست. از این گذشته، از بطلان تالی در این باره حتی در صورت التزام به بطلان تالی درباره شأنیت وجود چشم برای خداوند، بطلان مقدم - یعنی داشتن چشم ظاهری برای دجال - اثبات نمی‌شود و اساساً ایجاد چنین تلازمی باطل است، نه آن که از بطلان تالی بطلان مقدم لازم آید؛ زیرا از متن روایت استنباط می‌شود که چون خداوند اعور نیست و دجال اعور است، پس دجال خدا نیست. اساساً این استدلال متشکل از سنخ

۱. عبارت است از این که باید درباره خداوند نیز شأنیت وجود یا عدم وجود چشم ظاهری را فرض کرد.

قضیه شرطیه و قیاس استثنایی نیست، بلکه قیاس اقترازی از نوع شکل دوم است به این صورت: الف) صغرا: دجال اعور و تک چشم است؛ ب) کبرا: خداوند اعور نیست؛ ج) نتیجه: دجال خدا نیست. بنابراین این روایت، فقط پاسخ الوهیت دجال است و درباره چشم ظاهری و باطنی مطلبی استنباط نمی شود؛ بلکه با توجه به این که مخاطب استدلال مردم هستند و استدلال به نابینایی ظاهری و نفی آن از خدا بسیار نزد آنان روشن است، مراد از نابینایی قطعاً نابینایی ظاهری است.

پنجم. تعبیر به «امر» از دجال

سید محمد صدر دجال را به عنوان سمبلی برای تمدن اروپایی می داند و اکثر توجیهاتی را نیز که درباره دجال ذکر کرده، مربوط به همین تمدن است. وی درباره روایاتی که دجال را بزرگترین مخلوق خدا می داند می گوید:

می توان گفت که از آغاز آفرینش حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، مخلوقی بزرگ تر از لحاظ انحراف و کژی همچون این دجال وجود نداشته است؛ زیرا هیبت و شکوه تمدن اروپایی و عظمت مادی و اختراعات و سلاح های نابودی آفرین آن و وادار کردن انسان ها به این که قدرت خداوندی را انکار کنند، تا کنون در تاریخ دیده نشده و سابقه نداشته است و در آینده نیز همچون او دیده نخواهد شد؛ زیرا آینده در اختیار طرف داران حق و عدالت خواهد بود. (صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۳)

صدر بر آن است که موید این برداشت، فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن روایت است که فرمود:

بین خلقت آدم تا روز قیامت، امری بزرگ تر از دجال نیست. (مروزی، ۱۴۱۴: ۵۱۸، ج ۱۴۵۰)

همچنین تعبیر به امر، گویای آن است که دجال یک شخص نیست، بلکه یک حرکت فکری متمدن است که با اسلام دشمنی دارد.

نقد: در روایتی مشابه روایت یادشده، عمران بن حصین می گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: از زمان خلقت آدم علیه السلام تا برپا شدن قیامت فتنه ای بزرگ تر از دجال واقع نخواهد شد. (کوفی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۵۹؛ نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۲۰۷)

راه جمع بین این روایات، این است که گفته شود منظور از امر، «فتنه» است، نه دجال. افزون بر این، تعبیر از شخص به امر، لزوماً بر سمبل بودن شخص دلالت ندارد، بلکه می توان از شخص به مناسبت خاستگاه فتنه بودن یا علاقه های دیگر، با تعابیر مجازی به امر تعبیر

کرد. افزون بر این، امر در این جا به معنای شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸) و شیء مفهومی بسیار وسیع دارد که حتی بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۴۰). بنابراین اطلاق آن بر شخص، انسان و هر موجود دیگر رواست و نمادین بودن آن را اثبات نمی‌کند.

ششم. ادعای ربوبیت توسط دجال

در دسته‌ای از روایات جوامع روایی فریقین چنین آمده است که دجال می‌گوید:

من خدای متعال هستم، من هستم که مخلوقات را در حد کمال می‌آفرینم و هر چیزی را در اندازه معین می‌آفرینم، آن‌گاه هدایت می‌کنم. (الدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۹۱؛ نیز نک: ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۶۷؛ مروزی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۲۲؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲، ج ۳، ۶۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۷)

سیدمحمد صدر تنها راه فهم مجموع علامات ظهور - از جمله مسئله دجال و فهم متکامل از آن - را معنا کردن آن‌ها بر اساس رمز و سمبلیک بودنشان می‌داند (صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۱) و بر این اساس درباره ادعای ربوبیت دجال - که در روایات فوق مطرح شده است - می‌گوید:

تمام این خصوصیات را در تمدن اروپایی می‌بینیم؛ زیرا شرق و غرب با وسایل ارتباط جمعی و ابزار مادی خو گرفته و انسانیت را از خدا و عالم بالا و متافیزیک به دور داشته و از این راه عدالت و اخلاق و اندیشه‌ای که از آن عالم سرچشمه می‌گرفته است، چه زیان‌هایی که دیده است. در مقابل، این‌ها زمام اختیار بشر را در دست گرفته و ایدئولوژی خود را بر افکار و قوانین جوامع بشری تحمیل نموده و جایگزین ولایت خدا و دستورات الهی کرده است و این همان ادعای ربوبیت و خدایی است که خود را نه خدا را، صاحب اختیار و مالک تمام شئون انسان‌ها می‌داند. نکته دقیق آن که در روایت نیامده است که وی مدعی الوهیت است، بلکه گفته شده است او مدعی ربوبیت است و ربوبیت معنایی غیر از آن چه گفتیم ندارد. (صدر، ۱۴۲۷: ۵۲۴)

آیت‌الله مکارم به صراحت در اثبات سمبلیک بودن گزاره‌های روایات پیش می‌گوید:

بنابراین، تعجبی ندارد دجالی که با صفات بالا مشخص شده نیز جنبه سمبلیک داشته باشد؛ زیرا آن‌ها عملاً مدعی الوهیت‌اند و مقدرات مردم جهان را به دست خویش می‌دانند و با تمام ضعف و ناتوانی که دارند، پیاده شدن در کره ماه را دلیل تسخیر فضا و مهار کردن پاره‌ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسخیر طبیعت می‌دانند، در حالی که یک زمین‌لرزه مختصر، یک توفان کم‌قدرت، یک سلول سرطانی، همه کاسه و کوزه‌های آن‌ها را در هم می‌شکند؛ در عین ضعف همچون فرعون دعوی

خدایی دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

نقد: این که مراد از دجال در این احادیث فرد انسانی باشد با ادعای الوهیت توسط او سازگار است و امکان وقوع آن در طول تاریخ اثبات شدنی است. بر این اساس، نمی توان واژه ای را به اعتبار این که ادعای الوهیت به او نسبت داده شده به معنای سمبلیک و نمادین حمل کرد.

هفتم. طغ الارض و دنوردیدن زمین و رفتن به زیر دریا

در برخی روایات آمده است:

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ مرکب دجال پرسید. حضرت فرمود: همانا فاصله گام های مرکب دجال یک میل است و زمین زیر پایش یک میل یک میل طی می شود. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳)

سید محمد صدر پس از مقدمه چینی بر لزوم حمل احادیث مربوط به دجال بر حمل بر معنای رمزی و سمبلیکی (صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۷) درباره این روایت که: «هیچ جای زمین باقی نمی ماند، مگر این که دجال آن جا را در زیر پای خود درمی نوردد» می گوید:

این همان چیزی است که الآن ما می بینیم که چگونه تفکر اروپایی به تمام روی زمین رسیده است و هیچ دولتی را نمی بینیم که متأثر از افکار اروپایی نباشد. البته مقصود ما از اروپا هر دو بخش سرمایه داری و سوسیالیستی آن است که هر دو دشمن با اسلام و مجسمه راستین و روشنی از دجال هستند. (همو: ۵۳۴)

همچنین آیت الله مکارم بعد از آن که می گوید: «نشانه هایی که در بعضی از روایات برای او (دجال) ذکر شده، بی شباهت به تعبیرات سمبلیک و اشاره و کنایه نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۵) و یکی از آن ها را مضمون روایت مورد بحث می داند (همو: ۱۷۵) در این باره می گوید:

بعید نیست دجال با آن صفاتی که گفته شد، اشاره به فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی باشد؛ زیرا آن ها مرکب هایی در اختیار دارند که بسیار تند و سریع السیر است و کره زمین را در مدّت کوتاهی دور می زند با سرعت هایی حتی مافوق سرعت صوت! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۹)

برخی احادیث موجود در جوامع روایی اهل تسنن نیز به کارهای خارق العاده ای که دجال در زمان خروج انجام می دهد اشاره می کنند. حذیفه بن یمان نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دجال دریاها را می شکافد و با خورشید حرکت می کند. (مروزی،

در جوامع روایی شیعه درباره این موضوع می‌توان احادیثی یافت که به کارهای دجال و وقایعی که در زمان او در دنیا اتفاق می‌افتد اشاره می‌کنند. اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند:

همانا دجال وارد دریاها می‌شود و به روی آب‌ها حرکت می‌کند. دو کوه از دود در برابرش حرکت می‌کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آن را غذا تصور می‌کنند. همانا دجال در قحطی شدید خارج می‌شود. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۸؛ جزائری، ۱۴۲۷: ج ۳، ۱۶۰)

آیت‌الله مکارم پس از تصریح بر لزوم حمل مضمون روایات یادشده بر معنای کنایی، اشاری و سمبلیکی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۵) می‌گوید:

بعید نیست دجال با آن صفاتی که گفته شد، اشاره به فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای مایشینی باشد؛ زیرا... آن‌ها... با زیردریایی‌های مجهز به زیر دریاها می‌روند، وسایل سریع‌السیرشان با مسیر شمس حرکت می‌کند - بلکه گاهی از مسیر آن نیز جلو می‌افتند - در پیش روی کارخانه‌های عظیمش، کوهی از دود و به دنبال سرش کوهی از فرآورده‌های صنعتی و مواد غذایی - که مردم آن را مواد غذایی سالم فکر می‌کنند، در حالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراک‌های ناسالمی هستند - مشاهده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۹)

نقد: حقیقت این است که حتی در صورت پذیرش صحت روایات یادشده نمی‌توان به نمادین بودن دجال حکم کرد؛ زیرا امکان دارد دجال خود شخص واقعی باشد و از مرکب یا ابزارهای سیر پیشرفته استفاده کند یا با زیردریایی‌هایی مجهز به زیر دریا برود؛ و یا با در اختیار داشتن این ابزارها دستور انجام این امر را به نیروهای خود بدهد.

هشتم. وقوع خشکسالی در زمان دجال

در برخی روایات، به وقوع خشکسالی در زمان ظهور دجال تصریح شده است. از جمله در روایتی اسما نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پیش از خروج دجال سه قحطی ظاهر می‌شود؛ در سال اول، آسمان یک سوم بارانش را حبس می‌کند و زمین یک سوم گیاهش را؛ در سال دوم، آسمان دو سوم بارانش را حبس می‌کند و زمین دو سوم گیاهش را و در سال سوم، آسمان همه بارانش را حبس می‌کند و زمین همه نباتش را. همانا دجال به کسی که پدر یا برادرش مرده است

می گوید: اگر پدر و برادرت را زنده کنم ایمان می آوری که من پروردگار تو هستم؟
می گوید: آری. پس شیاطین را به صورت پدر و برادر او درمی آورد. (طیالسی، بی تا: ۲۲۷؛
هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۷، ۳۴۴: تعالی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۷۵)

در روایتی دیگر، اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند:

همانا دجال وارد دریاها می شود و به روی آبها حرکت می کند، دو کوه از دود
در برابرش حرکت می کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آن را غذا
تصور می کنند. همانا دجال در قحطی شدید خارج می شود. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳: حلی،
۱۴۲۱: ۱۲۸)

در جوامع روایی شیعه به صراحت به غذای مؤمنان در هنگام خروج دجال اشاره ای نشده
است و تنها در روایتی بیان شده که در آن زمان قحطی می آید و مردم از گرسنگی می میرند،
ولی خداوند مؤمنان را از غذاهای همراه دجال بی نیاز می کند. در این روایت ابن عباس از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند:

همانا دجال با کوهی از نان که در آبگوشته ریخته شده و نهری از آب خارج می شود.
در آن زمان گرسنگی و قحطی بر جامعه چیره می شود و بسیاری از مردم از گرسنگی
می میرند، ولیکن خداوند، مؤمنان را از چیزهایی که همراه دجال است بی نیاز
می کند. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۴۹: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۹۵: نوری، ۱۴۰۸: ج ۸، ۴۱۱)

آیت الله مکارم در توجیه لزوم حمل مضمون این احادیث بر معنای کنایی و اشاری و
سمبلیکی، درباره روایات یادشده می نویسد:

مردم به عللی از قبیل خشکسالی یا استثمار و استعمار و تبعیضات مختلف و
سرمایه گذاری های کمرشکن درباره تسلیحات و هزینه طاقت فرسای جنگ ها، و
ویرانی های حاصل از آن - که همگی معلول زندگی یک بعدی مادی است - گرفتار
کمبود مواد غذایی می شوند و مخصوصاً گروهی از گرسنگی می میرند و از میان
می روند و دجال که عامل اصلی این نابسامانی هاست از این وضع بهره برداری کرده،
به عنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه برای تحکیم پایه های استعمار خود
کوشش و تلاش می کند. (همو: همچنین نک: همو: ۱۷۵)

نقد: واقعیت آن است که هیچ دلیل موجهی بر لزوم حمل دجال به نماد به دلیل این که در
زمان او خشکسالی رخ می دهد، وجود ندارد؛ زیرا ممکن است دجال شخص معین انسانی
باشد و در زمان او قحطی و خشکسالی رخ دهد؛ چنان که در طول تاریخ در زمان حکومت
رهبران حق یا باطل چنین اموری اتفاق افتاده است؛ مگر آن که گفته شود در متن روایات، امور

شگفت‌انگیزی به دجال نسبت داده شده است؛ مانند این متن که در روایت آمده است: «دو کوه از دود در برابرش حرکت می‌کند و کوه سفیدی که...» یا این که: «دجال با کوهی از نان که در آن آبگوشت ریخته و...». پاسخ این است که ادامه متن نخست که در آن آمده است «کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آن را غذا تصور می‌کنند» به صراحت بر این دلالت دارد که مراد از دو کوه، همانند دود و کوه سفید، وجود خارجی کوه نیست؛ بلکه با توجه به عبارت «مردم آن را غذا تصور می‌کنند» این است که در نظر مردم، چنین نمودار می‌شود. بنابراین، متن روایت دیگر نیز ناظر به نمودار شدن و تصور مردم است، نه آن که در خارج چنین اموری رخ دهد. افزون بر این، حتی اگر این امور را بر امور خارجی و عینی حمل و تأویل کنیم، این تأویل، نماد بودن دجال را اثبات نمی‌کند و با شخص معین بودن او نیز سازگار است.

نهم. ساز و نواهای مختلف موهای مرکب دجال

آیت‌الله مکارم در ضمن شمارش دلایل حمل احادیث دجال بر معنای اشاری، کنایی و سمبلیکی گفته است:

در پاره‌ای از روایات نیز نقل شده که هر مویی از مرکب عجیب دجال ساز مخصوص و نوای تازه‌ای سر می‌دهد که انطباق آن بر این همه وسایل سرگرم‌کننده ناسالم دنیای ماشینی یک بعدی که در تمام خانه‌ها و لانه و شهر و بیابان و ساحل دریایش نفوذ کرده کاملاً قابل تصور است. (همو: ۱۷۹)

نقد: روایتی با مضمون یادشده در جوامع روایی فریقین یافت نشد. آن چه درباره مو درباره دجال آمده است، مضمون روایتی است که درباره موی سر دجال وارد شده که برخی لغت‌شناسان آن را به فرفری بودن که در صورت وزش باد به صدا درمی‌آید، معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۴۰۸).

دهم. تنوع روایات درباره ویژگی‌های چشم دجال

روایاتی که درباره دجال در جوامع حدیثی اهل سنت آمده درباره خصوصیات چشم دجال هم داستان نبوده و به گونه‌های متفاوتی چشم دجال را توصیف می‌کنند تا جایی که برخی از روایات با روایات دیگر در تناقض است. در برخی روایات، دجال به عنوان یک چشم معرفی شده است. برخی از این روایات بدون ذکر صفت، قید یا خصوصیت خاصی برای چشم دجال تنها وی را یک چشم معرفی می‌کند (طیالسی، بی‌تا: ۳۰۶)؛ و در برخی از این دسته روایات ذکری از یک چشم بودن او به میان نیامده است، بلکه مفهوم این روایات تلویحاً به این مطلب اشاره دارد؛ زیرا در این احادیث تنها یک چشم دجال توصیف شده است (ابن حنبل، بی‌تا:

ج ۳، ۳۶۸)؛ اما در برخی روایات دیگر دَجَّال، دو چشم معرفی شده است. برخی از این روایات به توصیف چشم راست یا چپ دَجَّال پرداخته‌اند و بالطبع وقتی سخن از جهت می‌شود، این به معنای دو چشم داشتن است:

۱. در پاره‌ای از آن‌ها به توصیف چشم راست دَجَّال پرداخته شده است (همو: ج ۱، ۱۷۶، ج ۲، ۲۲)؛

۲. در تعدادی دیگر از روایات اهل سنت به توصیف چشم چپ دَجَّال پرداخته شده است (همو: ج ۵، ۱۳، ۲۲۱، ۳۸۳).

در روایاتی نیز به صورتی ابهام‌آمیز به توصیف چشمان دَجَّال پرداخته شده و مشخص نشده که ویژگی ذکر شده مربوط به کدام چشم دَجَّال است (همو: ج ۱، ۳۷۴). در دسته‌ای دیگر از روایات، بدون اشاره‌ای به یک چشم یا دو چشم بودن، ویژگی‌های چشم راست و چپ دَجَّال به میان آمده و وی را کور مطلق معرفی کرده‌اند (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۳۰).

در جوامع روایی شیعه نیز روایات، در بیان ویژگی‌های چشم دَجَّال هم‌نوا نیستند و به گونه‌های مختلفی آن را توصیف می‌کنند. در میان روایات موجود در جوامع روایی شیعه، روایتی دربارهٔ یک چشم بودن دَجَّال وجود دارد که بدون ذکر صفت، قید یا ویژگی خاصی برای چشم دَجَّال، وی را یک چشم معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۹). روایات دیگری که دَجَّال را دو چشم معرفی می‌کند، خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که به توصیف چشم راست یا چپ دَجَّال پرداخته‌اند (همو: ج ۸۸، ۹۲)؛

۲. در برخی از این دسته روایات به توصیف دو چشم دَجَّال پرداخته شده است. این قسم از روایات، به کور بودن چشم راست دَجَّال تصریح کرده‌اند و در ادامه به توصیف چشم چپ دَجَّال پرداخته‌اند (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۵؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۸).

در هر حال، می‌توان با استناد به تنوع و گوناگونی مطالب مطرح شده در این روایات - که برخی دَجَّال را یا کور معرفی می‌کنند یا تک چشم و آن یک چشم را هم در وسط پیشانی دَجَّال می‌دانند، و در برخی روایات از آن چشم به انگور له شده یا از حدقه درآمده تعبیر شده - و عدم امکان جمع میان آن‌ها درباره یک شخص انسانی، دَجَّال را به عنوان یک سمبل زشت‌نما معرفی کرد.

نقد: چنان که گذشت، نگارندگان مقاله «چشم دَجَّال» (روحی برندق و همکاران، ۱۳۹۲) میان این روایات جمع کرده و عدم تنافی آن‌ها را با شخص بودن دَجَّال نشان داده‌اند.

یازدهم. معنای کنایی مفهوم نوشته میان دو چشم دجال

در میان روایات بیان کننده ویژگی های ظاهری دجال دسته ای دیگر از روایات وجود دارند که از یک ویژگی خاص برای دجال سخن می گویند و آن این که در میان دو چشم دجال واژه «کافر» نوشته شده است. این دسته از روایات نیز در جوامع حدیثی فریقین یافت می شود (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۲، ۱۴۸، ج ۴، ۱۱۱، ج ۸، ۱۰۴؛ نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۹۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۳۴۴؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۵)؛ از جمله جابر جعفی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

شنیدم هیچ کافری نیست، مگر این که در زمان حیاتش دجال را درک می کند و به او ایمان می آورد و اگر از دنیا رفته باشد در قبر به او ایمان می آورد و هیچ مؤمنی نیست، مگر این که در زمان حیاتش دجال را درک می کند و اگر از دنیا رفته باشد در قبر او را رد می کند. همانا بین دو چشم دجال نوشته شده «کافر» که هر مؤمنی آن را می شناسد. (جمعی از علما، ۱۴۲۳: ۲۱۳)

بر این اساس شاید بتوان این روایات را مؤید سمبل بودن دجال دانست و گفت این موضوع نیز در جریان میان انسان ها امری غیر عادی است و از این که در این روایات اشاره شده است که خواندن این نوشته منوط به داشتن سواد خواندن و نوشتن نیست، می توان چنین نتیجه گرفت که این نوشته، به صورت نوشته ای مرکب از حروف و کلمات نیست که انسان های بی سواد از خواندن آن ناتوان باشند، بلکه این مطلب که میان دو چشم دجال نوشته شده است «کافر» می تواند به عنوان کنایه از این باشد که کفر دجال آشکار است، اما تنها برای مؤمنان. به عبارت دیگر، این روایات بیشتر به نقش ایمان انسان ها در شناخت حق از باطل، به ویژه هنگام بروز شبهات و فتنه ها - که باطل جامه حق بر تن می پوشاند - اشاره دارد. شاهد بر این مدعا این که در برخی دیگر از روایات نیز عبارت «مکتوب بین عینیه فلان» درباره افراد دیگری به کار رفته است. به عنوان مثال، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

هیچ مخلوقی نیست، مگر این که در میان دو چشم او نوشته شده است کافر یا مؤمن و آن از شما پنهان است و از ائمه علیهم السلام پنهان نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۱۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۴)

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هر کس که مردی یا مردمی را در کشتن بی گناهی با نیم کلمه یاری کند، در روز باز پسین بیاید، در حالی که میان دو چشمش نوشته شده است: آیس من رحمة الله.

چنان که ملاحظه می‌شود، در این روایات نیز عبارت «مکتوب بین عینیه» به کار رفته است و منظور از این عبارت را می‌توان معادل فارسی آن که می‌گویند در پیشانی فلانی مهر فلان خورده است، دانست.

در هر حال، آیت‌الله سید محمد صدر در شمار دلایل رمزی و سمبلیک بودن دجال در احادیث، احادیث یادشده را دلیل بر نماد بودن دجال برای کفر و مادیت و دشمنان اسلام برمی‌شمارد و در ادامه می‌افزاید:

نوشتار مزبور، یک نوشتار غیرمادی است و از جنس کتابت نیست. لذا لازم نیست کسی برای خواندن آن سواد لازم را داشته باشد و نیز به همین دلیل جز مؤمنان نمی‌توانند آن را بخوانند؛ چرا که کافران دیگر کافران را برادر خود می‌دانند. (نک: صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۶)

نقد: حقیقت این است که اولاً حتی اگر نوشته میان دو چشم دجال را بر امر نمادین و سمبلیک تأویل و حمل کنیم، از این دلیل نمی‌توان نماد بودن دجال را اثبات کرد، بلکه با شخص بودن او نیز سازگار است. از این گذشته، از حدیث یادشده برمی‌آید که نوشته موجود است، ولی مادی نیست. بنابراین انساب این است که نوشته بر نوشته غیر مادی (مانند تمثال برزخی نوشته) حمل شود. روایتی که به عنوان شاهد آمده است نیز دلیل، بلکه صریح در این است که خود شخص نمادین نیست، بلکه نوشته، نمادین و تعبیر مجازی یا - چنان که گفته شد - غیر مادی است، ولی در هر حال، خود شخص نمادین و غیرمادی نیست، بلکه شخص مادی است.

در رد نکتہ پایانی اظهارات سید محمد صدر همین بس که اگرچه در صورت تمثلی و برزخی بودن نوشتار، کافر قدرت خواندن و تشخیص آن را ندارد، اما این که «چون فرد کافر در کفر و انحراف همسان کافر است و طبیعی است که فرد، برادر خود را در عقیده کافر نداند» (صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۶) سخنی بی‌پایه است؛ زیرا کافر، برادر کافر خود را نسبت به مؤمنان، کافر می‌بیند نه نسبت به خود، تا گفته شود چون کافر عقیده کافر را قبول دارد، او را کافر نمی‌داند (همو: ۵۳۶).

دوازدهم. ویژگی‌های مرکب دجال

در روایات موجود در جوامع روایی فریقین درباره دجال، مطالبی درباره مرکب او بیان شده است. در روایات اهل سنت از مرکب دجال به عنوان الاغ یاد شده است و در برخی از این

روایات، فاصله میان دو گوش آن، مسافتی طولانی ذکر شده؛ چنان که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

همانا دجال الاغی دارد که بر آن سوار می‌شود و فاصله بین دو گوش آن یک میل^۱ است. (ابن حنبل، بی تا؛ ج ۳، ۳۶۷)

نزال بن سبره نیز از آن حضرت روایتی نقل کرده که نشان دهنده غیرعادی بودن مرکب دجال است:

همانا مرکب دجال الاغی عقیم است که فاصله بین دو گوش آن یک میل است. (الدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۹۱)

در روایات شیعه نیز مطالبی شبیه روایات اهل سنت درباره مرکب دجال ذکر شده است؛ همچون روایتی که محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

دجال الاغی سرخ‌رنگ دارد که فاصله هر گامش یک میل است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۸)

در روایتی دیگر، نزال بن سبره نقل می‌کند:

اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مرکب دجال پرسید. حضرت فرمود: همانا فاصله گام‌های مرکب دجال یک میل است و زمین زیر پایش یک میل یک میل طی می‌شود. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳)

ممکن است گفته شود این روایات نیز بر رمز و سمبل بودن دجال دلالت دارد؛ زیرا اگر از این روایات نیز معنای ظاهری مراد باشد، در این صورت اگر مرکبی فاصله میان دو گوشش حدود یک کیلومتر باشد، حجم کلی این مرکب بسیار بزرگ خواهد بود که این چنین پدیده‌ای بر جریان طبیعی و عادی یک انسان و یک شخص خاص قابل تطبیق نخواهد بود.

نقد: حتی در صورت ثبوت اعتبار روایات یادشده، می‌توان گفت با حمل و معنا کردن مرکب بر ابزارهای پیشرفته سیر زمینی یا هوایی نمی‌توان به سمبلیک بودن دجال حکم کرد؛ زیرا امکان دارد دجال از افراد انسانی بوده و بر چنین افزارهای پیشرفته سیر و سفر سوار شده باشد یا آن‌ها را در اختیار داشته و دستور سیر با آن‌ها را صادر کند.

سیزدهم. به همراه داشتن رودی از آتش و آب

در میان روایات مربوط به دجال که در جوامع روایی فریقین نقل شده، روایاتی وجود دارد

۱. معادل چهل ذراع.

که در این روایات از وجود رودهایی از بهشت و جهنم یا آب و آتش - که متضاد هستند - به همراه دجال سخن رفته است؛ چنان که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:

همانا همراه دجال دو رود است؛ رودی بهشت نامیده می شود و رود دیگر جهنم. پس هرکس داخل بهشت او شود آن را آتش می یابد و هرکس به جهنمش وارد شود آن را بهشت می یابد. (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۶۷، ۵، ۱۹۵، ۳۹۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳، ۸، ج ۱۰۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۶۱)

روشن است که این روایات نیز قابل تطبیق بر فردی خاص نیست و معنای ظاهری آن ها را درباره یک فرد خاص انسانی نمی توان تصور کرد. سید محمد صدر در ضمن دلایل رمزی و سمبلیک بودن دجال، آب و آتش یادشده در احادیث مورد بحث را به صراحت بر معنای رمزی و نمادین حمل کرده و مراد از آب دجال را اغواگری ها و مصالح شخصی که اقتضای تمدن مادی است دانسته و آتش را مشکلات و رنج های بزرگی می داند که افراد مؤمن در قبال موج مادیت متحمل می شوند (صدر، ۱۴۲۷: ۵۳۶).

نقد: حتی در صورت اثبات اعتبار این گونه روایات و نیز لزوم حمل آن ها بر معنای مجازی، نمی توان به سمبلیک بودن فرد دجال حکم کرد؛ زیرا امکان دارد دجال انسان باشد و با فتنه گری مخصوص به خود - که احادیث گذشته در این مقاله بدان اشاره داشتند - با نامیدن رودی به نام بهشت و دیگری به نام جهنم مردم را فریب دهد. اما این که حقیقتاً در صورت اثبات اعتبار روایت، بیان معنای مجازی و تأویلی آن، فرصتی دیگر می طلبد و منظور از آن هرچه باشد، مهارت دجال در فریب دادن مردم را نشان می دهد که به انواع مختلف، آن ها را به خود جذب کرده و می فریبد؛ در حالی که واقعیت بر خلاف آن و بهشت او جهنم، و جهنم او بهشت است.

۳. بحث و تحلیل

بررسی، تحلیل و نقد دلایل دو نظریه متقابل شخص معین یا نماد بودن دجال، ثابت می کند ادله نظریه نماد، به کلی مردودند و ظهور روایات در شخص معین بودن دجال، به جای خود باقی است؛ اما برخی ویژگی های ذکر شده در احادیث برای دجال - که حمل آن ها بر مجاز، نه حقیقت و نه سمبل، بی اشکال است - ما را به اتخاذ نظریه متعادل رهنمون می کند و آن این است که گفته شود از بسیاری از احادیث دجال برمی آید که دجال شخصی معین از افراد انسانی، البته با ویژگی های خاص است، لیکن از ویژگی هایی که برای او ذکر شده، برخی

باید به عنوان استعمال حقیقی حمل و معنا شود؛ مانند تعبیر از دجال به عنوان امر، یک چشم بودن او، انذار همه پیامبران گذشته از فتنه او، ظهور امور خارق العاده به دست او، ادعای ربوبیت، درنوردیدن زمین و ... که همگی بر معنای حقیقی قابل حمل است؛ اما برخی دیگر از این ویژگی‌ها باید بر معنای مجازی حمل شوند؛ مانند مسئله ظهور دجال‌های متعدد که واژه دجال به عنوان مجاز، درباره افراد دروغ گو - که مطالب دروغ را به صورت راست جلوه می‌دهند - به کار رفته است و دیگر ویژگی‌هایی که حمل آن‌ها بر معنای حقیقی امکان پذیر نیست، ولی ذکر آن‌ها به عنوان معنای مجازی بی اشکال است. اما پاره‌ای از ویژگی‌ها که از آن‌ها به سود نظریه نماد بهره برده شده، حتی اگر این ویژگی‌ها بر نماد حمل شود، هرگز نماد بودن دجال را اثبات نمی‌کنند.

نتیجه

دستاورد بررسی و نقد دلایل دو نظریه نماد یا شخص بودن دجال و بحث و تحلیل برای ارائه نظریه جدید در این باره آن است که دلایل نظریه نماد به کلی مردودند و ظهور روایات مربوط به ویژگی‌های دجال در اثبات شخص بودن او، رسا و روشن است. بر این اساس، نظریه شخص بودن دجال اثبات می‌شود، اما از آن جا که برخی از ویژگی‌ها باید بر استعمال مجازی حمل و معنا شود، می‌توان برای تصالح بین دو نظریه، نظریه شخص بودن دجال و مجازی بودن برخی ویژگی‌های او را مطرح کرد که اگرچه از فروع نظریه شخص بودن دجال است، اما به لحاظ این که پاسخ گوی دغدغه‌های نظریه نماد است، تعبیری متعادل به شمار می‌آید.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن حنبل، عبدالله بن احمد، *السنة*، تحقیق: محمد بن سعید بن سالم قحطانی، بی جا، دار ابن قیم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، قم، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، قم، نشر شفق، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۷ ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۴ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح البخارى*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن*، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، *جواهر الحسان في تفسير القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- جزائری، نعمت الله، *رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
- جمعی از علماء، *الأصول الستة عشر*، قم، مؤسسه دارالحديث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، *چشم به راه مهدی علیه السلام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید، ۱۳۶۲ ش.

- حکمت، علی اصغر، *امثال قرآن*، آبادان، انتشارات پرستش، ۱۳۸۷ ش.
- حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة*، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۳ ق.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- خمینی، سید مصطفی، *مستند تحریر الوسيلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- الدانی، عثمان بن سعید، *السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشرطها*، ریاض، دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- دوانی، علی، *مهدي موعود*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۸ ش.
- رازی (ابن فارس)، أحمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- رضوانی، علی اصغر، *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.
- روحی برندق، کاووس؛ نصرت نیل ساز؛ علی صفری؛ سحر صدری، «چشم دجال در روایات شیعه و اهل تسنن»، فصل نامه مشرق موعود، سال هفتم، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۲ ش.
- زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- سجستانی (ابی داود)، سلیمان بن اشعث، *سنن*، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- سلیمان، کامل، *یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدي علیه السلام، بیروت، دارالکتاب اللبانی، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ ق.*
- سید الحسنی، الدجال؛ *بحث عقائدي*، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۱ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر علیه السلام، قم، مکتبه آية الله العظمی الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق.
- صدر، سید محمد، *موسوعة الامام المهدي*، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.

- صدری، سحر، بررسی تطبیقی روایات شیعه و اهل تسنن درباره ماهیت دجال (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱ ش.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- طباطبایی، سید محمد بن علی، المناهل، بی جا، بی نا، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم، بی تا.
- علی زاده، مهدی، نشانه های یار و حکامه انتظار، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۹ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، المؤسسة العربية، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق و ترقیم و تعليق: محمد فؤاد